

## فقدان ارتباط مؤثر،

## مانع اصلی ازدواج معلولان



رافیه کبیری  
فعال حوزه معلولان

ازدواج یک نیاز فطری و در نتیجه یک حق انسانی است که باید در مورد همه انسان‌ها، چه معلول و چه غیرمعلول، به رسمیت شناخته شود. با پذیرش این دیدگاه بنیادین قصد

دارم در سطور پیش رو به ازدواج افراد دچار معلولیت بپردازم؛ گروهی که جامعه کمتر توانسته حق آنها را در بهره‌مندی از یک زندگی طبیعی به رسمیت بشناسد و چون از عهده تأمین بسترهای لازم برای رسیدن این گروه به حقوق دیگری نظیر اشتغال آنان باز مانده است در پذیرش حتی به‌نام ازدواج و تشکیل خانواده هم با بی‌میلی، نابوری و حتی امتناع برخورد می‌کند و برایش سخت است تا بدان بپردازد و در مورد این مقوله بسیار مهم در مورد بزرگترین اقلیت در کشور چاراندیشی کند.

در واقع فرد دچار معلولیت با هر درجه از توانایی هم باید بتواند در جامعه‌ای سالم از حق انتخاب زوج مناسب برای خود بر آید. اما جامعه‌ای که این حق را به سختی می‌پذیرد طبعاً به الزامات اولیه‌ای چون استفاده از راهکاری مثل آشنا کردن افراد معلول با یکدیگر برای به ثمر نشستن ازدواج درون گروه‌های متنوع معلولیتی و ایجاد زمینه مناسب برای این منظور سر باز می‌زند. هرچند در جامعه‌ای که در آن هنوز تو گویی راهی برای ایجاد ارتباط و شناخت صحیح میان دختران و پسران غیرمعلول اندیشیده نشده، نمی‌شود انتظار داشت، حق ازدواج در مورد آدم‌های دچار معلولیت براحتی به رسمیت شناخته شود و لاجرم این افراد سوای محدودیت‌های جسمی باید با محدودیت‌های تحمیل شده از سوی جامعه هم، برای رسیدن به حتی طبیعی، دست و پنجه نرم کنند، تا آنجا که آشنایی دختران و پسران در یک گروه معلولیتی هم به سختی ایجاد می‌شود چه رسد به این که انتظار داشته باشیم افراد در گروه‌های مختلف معلولیتی فرصتی برای آشنایی با یکدیگر پیدا کنند.

ازدواج به روش سنتی با معرفی دختر و پسر به یکدیگر هر چند در جامعه افراد عادی هنوز یکی از راه‌های آشنایی به شمار می‌رود اما این سازوکار در جامعه معلولان کمتر راه به جایی می‌برد چون این افراد با توجه به تنوع بسیار مشکلات جسمانی و در نتیجه توانمندی‌های الفبا و الفقه گوناگون کمتر فرصت پیدای می‌کنند آنچه بواقع هستند را نزد دیگران، از جمله کسانی که آنها هم به نوعی دچار معلولیت هستند به منصفه ظهور برسانند. تنها از رهگذر یک ارتباط مداوم، مستمر و رو در رو است که دختران و پسران معلول خود می‌توانند تشخیص دهند در کنار چه کسی به هدف عالی ازدواج که همان «کامل شدن زن و مرد در همه ابعاد روحی و جسمی است» دست یابند.

با توجه به نبود آشنایی میان گروه‌های مختلف معلولیتی در جامعه ایرانی و فقدان ارتباط مؤثر بین آنها، بیشتر شاهد ازدواج‌های یکدست درون گروهی هستیم، به عبارتی، ازدواج بین نابینا با نابینا یا معلول حرکتی با معلول حرکتی که هر چند در موارد بسیار هم موفق بوده است اما درصد آزمون و خطای آن بسیار بیشتر از ازدواج در گروه‌های افراد سالم جامعه است چون زندگی واقعی خود بیش نیازهایی دارد که گاه در اینگونه ازدواج‌ها تأمین نمی‌شود به این معنا که این زوج‌ها گاه در بسیاری از امور وابسته و نیازمند به همبازی خانواده‌های خود باقی می‌مانند. نوع دیگری از ازدواج که بین یک فرد معلول و فردی سالم روی می‌دهد نیز گاه به دلیل حس ترحم اولیه یا آمیتازاتی که در قانون برای این گونه ازدواج‌ها معین شده است، شکل می‌گیرد، نظیر معاشرت سربازی برای مردان غیرمعلول که با دختر معلول ازدواج می‌کنند، این ازدواج‌ها اغلب پایه‌هایی سست دارند و به یک زندگی مستحکم نمی‌انجامند. تأکید می‌کنم که این حاصل یک نتیجه‌گیری تجربی است و هیچ آماری در این زمینه وجود ندارد.

اما از بین معلولان به نظر می‌رسد آنانی که توانسته‌اند در بین گروه‌های دیگر معلولیتی زوج مناسب خود را بیابند لاقابل نظر رسیدن به یک استقلال نسبی موفق‌تر عمل کرده‌اند به این معنا که این‌گونه همسران علاوه بر درک مشترک از طرف مقابل خود به دلیل داشتن معلولیتی از نوع دیگری می‌توانند مشکلات طرف مقابل خود را نیز برطرف سازند و به اصطلاح نیمه دیگر را کامل کنند و به این ترتیب هر یک بار بخشی از زندگی را به دوش بکشند که شرایط جسمانیشان اجازه آن را می‌دهد.

اما به‌طور کلی ازدواج‌های درون گروهی معلولان در هر دو نوع گفته شده زیر ذره بین توجه ناظران قرار دارد و گاه توجه بیش از اندازه یا دخالت دیگران در تصمیم‌گیری‌هایشان و مزاحمت را نیز به همراه دارد. این چالشی است که اینگونه زوجین باید با آن مواجه شوند و راهی برای آن بیابند. در این میان بی‌توجهی و به فراموشی سپردن مقوله ازدواج معلولان از سوی سازمان‌های متولی امور آنان چون سازمان بهزیستی و نداشتن برنامه‌ای برای ساماندهی و تسهیل ازدواج این افراد از سوی این سازمان نیز نشان‌دهنده این است که حتی این سازمان‌ها به این حق انسانی بی‌توجه هستند و برنامه‌ای برای آن ندارند حال آنکه برنامه‌ریزی در این زمینه به‌همراه توجه به حقوقی مثل داشتن حق اشتغال مناسب می‌تواند توانمندسازی این افراد را در بستری درشان انسانی آنها فراهم سازد... امید است در آینده این سازمان و سازمان‌های مردم نهاد فارغ از توجه به مباحثی چون مستمری یم نگاهی هم به این مقوله بیندازند و با ایجاد شرایط بحث و گفت‌وگو پیرامون ازدواج در گروه‌های معلولیتی گامی در راه ایجاد بستری برای شناخت این افراد از یکدیگر و توانایی‌های هم بردارند.

## گزارش «ایران» از چالش‌های ازدواج افراد دارای معلولیت در جامعه

# سایه سنگین معلولیت بر ازدواج معلولان

محبوبه مصرقانی

خبرنگار

عاشق نداشته‌های یکدیگر می‌شوند. دست، پا، چشم! قلبشان پذیرنده هر نقشی است. نقش یک دست، یک پا، یک چشم. بی‌نقصند! اما گاهی وحدت را انتخاب نمی‌کنند. کثرت می‌خواهند؛ آنهایی که برای یافتن نیمه گمشده‌شان نمی‌دانند چه کنند؟ آیا این نیمه باید برای آنها کامل باشد؟ یا

### روحیه حل مسأله کلید موفقیت ازدواج دو فرد معلول

پریناز و همسرش هر دو نابینا هستند و به تازگی کودک نابینایی را به فرزند خواندگی پذیرفته‌اند. پریناز در مورد ازدواج دو فرد معلول اینگونه توضیح می‌دهد: «من نابینا هستم و حدود ۶ سال است که ازدواج کرده‌ام و همسر هم دیر نابینا است. معیار من برای ازدواج همسانی و همگونی با شریک زندگی بود. خیلی‌ها ازدواج دو فرد معلول را دشوار و بعضاً غیرممکن می‌دانند. از نظر من همه مشکلات حتی برای زوجین بینا هم با توانایی حل مسأله قابل حل است. بچه‌های معلول در خانواده‌ها اساساً افراد مستقل بار نمی‌آیند بویژه از لحاظ ذهنی و این فرایند تحلیل و پیدا کردن راه حل مشکلات را نمی‌آموزند. برای مثال من و همسرم به‌جای آنکه عصا به‌دست راه بیفتیم و به سوپر مارکت برویم از اپلیکیشن‌های آنلاین استفاده می‌کنیم. یکی یکی اپ‌های مختلف را امتحان و در نهایت بهترین را انتخاب می‌کنیم. با مثلاً برای خودمان قلکی در نظر گرفتیم به‌نام قلک سفر و با این ایده دو نفره چند سفر خوب و خاطره انگیز بدون کمک کسی را تجربه کردیم.

ما برای سفرهایمان سعی کردیم بهترین هتل‌ها را پیدا کنیم تا اگر نیاز به سرویس دهی خاصی داشتیم با پولی که هزینه اقامت در هتل می‌کنیم به دست آوریم. طی این سال‌ها حتی یکبار نشده با خودم بگویم کاش همسرم می‌دید یا من حداقل کم بپنا بودم تا می‌توانستیم زندگی راحت‌تری داشته باشیم. چه بسا مواردی پیش آمده که فکر کردم چقدر خوب است که ما شرایط یکسان و درک متقابلی از یکدیگر داریم. البته این نظر شخصی من است و نمی‌توان در ازدواج یک نسخه واحد برای همه افراد پیچید.» او مانع اصلی ازدواج معلولان با یکدیگر را خانواده‌های آنها می‌داند و می‌گوید: «با قاطعیت می‌گویم که بیش از ۸۰ تا ۹۰ درصد خانواده‌هایی به فرزند معلول دارند تمایلی به ازدواج فرزندشان با فرد معلول دیگری ندارند. خانواده‌ها تصور می‌کنند فرزندشان باید ازدواجی داشته باشد تا زندگی‌اش تسهیل شود. این موضوع به دلیل

فرهنگ ما در خانواده‌های پسران معلول شایع‌تر است. اینکه تصور می‌کنند باید عروسی داشته باشند تا پسرشان را سر و سامان دهد و مراقب او باشد. طبیعی است که خانواده‌ها نگران فرزندشان باشند اما باید فرهنگ‌سازی شود که دختران معلول توانایی اداره یک خانه و حتی بزرگ کردن یک کودک را دارند. بیشتر خانواده‌ها به جای روحیه حل مسأله، استفاده ابزاری از دیگران را به کودکان آموزش می‌دهند. دوست معلولی دارم که معلم یک مدرسه نابینایان است. او برایم تعریف کرد «که بچه‌ها با هم صحبت می‌کردند و یکی از آنها که پسر هم بود می‌گوید من دلم ماشین شاسی بلند می‌خواهد. بزرگ که شدم یکی می‌خرم و دوستش گفته تو که نمی‌توانی ببینی چطور می‌خواهی رانندگی کنی!» که در پاسخ می‌گوید زن می‌گیرم که او برایم رانندگی کند.» به‌نظر شما این تفکر چگونه در ذهن یک کودک نابینا ۸ ساله رشد پیدا کرده است. خانواده به فرزندشان استقلال و اینکه راه به مهمی برای جامعه شود را آموزش نمی‌دهند. بچه‌ها را مصرف‌کننده بار می‌آورند و حس مفید بودن و مسئول بودن در کودکان به‌وجود نمی‌آید.»

از او در مورد پذیرش یک کودک نابینا می‌پرسم و اینکه چرا خودشان بچه دار نشدند. وی توضیح می‌دهد: از آنجا که من و همسرم به‌دلیل بیماری ژنتیکی نابینا شدیم که به دنیا می‌آید، البته این نظر شخصی من است و نمی‌توانم بگویم که در دنیا بیشتر می‌شد چرا که من در میان اطرافیان می‌شناسم کودکانی که والدین نابینا دارند و خودشان بینا هستند اما چه مشکلات روحی و رفتاری دارند. پس تصمیم گرفتیم کودک نابینایی را که سرپرستی ندارد به فرزندم بپذیریم و تجربیات خودمان را به او بیاموزیم تا فرد مفیدی به جامعه تحویل دهیم. البته برای این فرزندخواندگی هفت خان رستم را پشت سر گذاشتیم که خان هفتم

### زوجین باید مکمل یکدیگر باشند

حسین جباری یک معلول دیستروفی است که با فردی سالم ازدواج کرد وی در این مورد می‌گوید: من ۳۵ ساله هستم. ۱۲ سال پیش

ازدواج کردم و پسری ۷ ساله دارم. من و همسرم هر دو شاغل هستیم. در همه اشکال ازدواج چه فرد معلول با معلول یا غیرمعلول هم ازدواج‌های موفق داریم و هم ناموفق. ولی از نظر من ازدواج برای این است که طرفین همدیگر را کامل کنند و برای همین در ازدواج فردی سالم را انتخاب کردم البته براحتی به این انتخاب نرسیدم چرا که خانواده همسرم علی‌رغم رضایت ایشان کاملاً مخالف بودند و به سختی توانستم رضایت نسبی آنها را جلب و ثابت کنم که یک فرد توانمند و مسئولیت‌پذیر هستم. این نقص جامعه‌ماست که در مورد ازدواج با افراد معلول فرهنگ‌سازی نمی‌شود. از او می‌پرسم با توجه به اینکه به توانمندی افراد معلول واقف است پس چرا برای ازدواج فردی سالم را انتخاب کرده؟ وی در پاسخ می‌گوید: یک فرد معلول به تنهایی مشکلات زیادی دارد و معلولیت خودش یک معضل بزرگ است. زندگی برای یک زوج ویلچر نشین مشکلات زیادی خواهد داشت و آسیب‌هایی که برای بچه‌های این زوجین پیش می‌آید به مراتب بیشتر خواهد بود مثلاً زمانی که کودک به سن

جنب و جوش برسد و بخواهد بدو بدو کند باید شخصی مراقب او باشد. اگر هیچ یک از والدین نتوانند به بچه در این رابطه کمک کنند یا مراقب او باشند، او دچار مشکل می‌شود. پسر من عاشق فوتبال بازی کردن است همین که نمی‌توانم با او بازی کنم به اندازه کافی برای ناراحت کننده است اما وقتی می‌بینم مادرش در پارک مراقب اوست تا حدی تسکین پیدا می‌کنم.

### دختران نابینا برای ازدواج انتخاب نمی‌شوند

سهیلا ۴۵ ساله نابیناست ۵ سال است که به تنهایی زندگی می‌کند و دسثاری حقوق بین‌الملل دارد و شاغل است. او از موانع ازدواجش و اینکه چرا ازدواج نکرده اینگونه توضیح می‌دهد: پنج سالی هست که به تنهایی زندگی می‌کنم و کاملاً از هر جهت مستقل هستم. من هم مانند تمام دختران تمایل دارم تشکیل خانواده دهم. جواتر که بودم سعی می‌کردم در تمامی اجتماعات گروه‌های معلولان شرکت کنم تا با افراد مختلف آشنا شوم و توانمندی‌هایم را نشان



مردسالار زندگی می‌کنیم و تمام مردها به طور کلی به‌دنبال زن‌هایی بی‌نقص هستند. مردهای جامعه ما دوست دارند زن‌هایی داشته باشند که ممتاز باشند. مدل دوم هم آقایان معلول تمایل دارند همسری سالم انتخاب کنند و این مدل در میان معلولان بسیار شایع است چرا که خانم‌های سالم اعطاف بیشتری برای پذیرش همسری معلول دارند و مجدداً تأکید می‌کنم به دلیل جامعه مرد سالار که در آن زندگی می‌کنیم پسرهای معلول دوست دارند همسرانی سالم داشته باشند با اینکه خود معلول هستند و به طور کلی خانم‌ها روحیه حمایتگری بیشتری دارند و در مجموع جامعه ما به این سمت حرکت کرده که رفتن، اشتغال و همه اموری را که یک خانواده به آن نیاز دارد انجام دهد. اما این مدل به ندرت رخ می‌دهد دلپیش هم این است که ما در کشوری

باشند. این زوج دیگر گرم و سرد زندگی را پشت سر گذاشته و زندگی نسبتاً آرامی را تجربه خواهند کرد.

### ازدواج افراد معلول با افراد سالم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

این مدل ازدواج به دو دسته تقسیم می‌شود. اول اینکه خانم معلول باشد و آقا سالم. دوم آنکه آقا معلول باشد و خانم سالم. مدل اول از سخت‌ترین مدل‌هایی است که به وقوع می‌پیوندد. ولی اگر رخ دهد و پایدار بماند از موفق‌ترین مدل‌هاست به‌دلیل اینکه مردی که دچار معلولیت نیست خوب می‌تواند مایحتاج زندگی را برآورده کند و کارهایی مثل رانندگی، سفر رفتن، اشتغال و همه اموری را که یک خانواده به آن نیاز دارد انجام دهد. اما این مدل به ندرت رخ می‌دهد دلپیش هم این است که ما در کشوری

## گفت‌وگوی «ایران» با هماهماوندی، روان‌درمانگر و مشاور در امور معلولان

## پسرهای معلول دوست دارند همسرانی سالم داشته باشند

افراد معلول این است که اگر فرد فقط به میزان توانمندی اولیه که با آن اقامد به ازدواج کرده‌ا گفتا کنند و در بی گسترش توانمندی‌هایش نباشد و اگر فقط در پی حفظ توانمندی‌های اولیه‌اش باشد قطعاً زندگی‌ش به شکست منجر خواهد شد چرا که زندگی زناشویی سرشار از چالش‌است و فرد معلول می‌بایست دائماً به‌دنبال کسب توانایی‌های جدید باشد تا بتواند زندگی سالم و عادی را تجربه کند. این اساس ازدواج یک فرد معلول است چه ازدواجش درون گروهی باشد چه نباشد.

### کیفیت یک ازدواج درون گروهی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بخش نخست زندگی یک زوج معلول می‌تواند بسیار شیرین باشد البته اگر هر دو نفر آدم‌های توانمندی باشند همان‌طور که می‌دانید در زندگی افراد عادی هم جدایی و طلاق اتفاق می‌افتد. ازدواج افراد معلول هم از این قاعده مستثنی نیست. زندگی مشترک افراد معلول به چند دوره تقسیم می‌شود. دوره اول قبل از بچه‌دار شدنشان است که در این دوره زندگی جذابیت بسیاری برای هر دو طرف دارد. چون هر دو یک مشکل مشترک دارند و خیلی خوب همدیگر را درک می‌کنند. دوره دوم پس از بچه‌دار شدنشان است که در آن هم بسته به نوع معلولیت با چالش‌های مختلفی روبه‌رو می‌شوند اما اگر از خانواده‌ها کمک بگیرند و هوشیاری لازم را داشته

معلولان افرادی هستند که اغلب در جامعه مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند حتی در مقوله فرهنگ‌سازی و نحوه تعامل با آنها. در این جامعه که توانمندی‌های این افراد دیده نمی‌شود و فقط نقص آنها نمایان است چه کسانی حاضرند با آنها پیوند زناشویی ببندند. دکترهماهماوندی روان‌درمانگر معتقد است «معلولان برای برخورداری از یک ازدواج موفق باید همچنان در پی کسب توانمندی‌های جدید باشند». با علم به اینکه ازدواج افراد معلول اما و اگرهای زیادی دارد و برای بررسی دقیق‌تر ازدواج درون گروهی معلولان و چالش‌های ازدواج گروه‌های مختلف معلولیت با این روان‌درمانگر و مشاور در امور معلولان گفت‌وگو کردیم که در زیر می‌خوانید.

### نظر شما در مورد ازدواج درون گروهی معلولان چیست؟

به‌طور کلی ازدواج مقوله پیچیده‌ای است. به هر شکلی که اتفاق بیفتد می‌تواند دچار خطا و مشکل شود. اگر هم افراد در انتخاب منطقی و عاقلانه رفتار کنند آن پیوند می‌تواند پایدار و بادوام و کمک دهنده باشد. بنابراین بنده ازدواج درون گروهی افراد را رد نمی‌کنم. در عین حال که ازدواج یک فرد معلول با یک فرد عادی را هم نمی‌توان رد کرد. به‌شرط اینکه فرد معلول توانمند باشد یا اینکه به‌دنبال کسب توانایی لازم برای ارتقای خود باشد. نکته خیلی مهم ازدواج